



ژک مری لکان^۱، پزشک و روانکاو فرانسوی، در سال ۱۹۰۱ بدنيا آمد. مادرش از خانواده ای ثروتمند بود که به تجارت سرکه اشتغال داشت و پدرش نیز نمایندگی فروش آن را عهده دار بود. لکان در بازگشت پدر از جنگ نتوانست در وجود او آن شخص مهربان و متجددی را که انتظار داشت پیدا کند. به همت یکی از عمه هایش که استعداد او را بخصوص در ریاضیات دریافته بود به دبیرستان استانیسلاس^۲ در پاریس راه یافت. بدین ترتیب بود که جوان شهرستانی مزیت زندگی در پایتخت را کشف کرد. این شیفتگی مانع از طی جدی تحصیلات پزشکی او نشد. همزمان با مطالعات دانشگاهی به مطالعه فیلسوفان ما قبل از سقراط و همچنین افلاطون، ارسطو، دکارت و کانت پرداخت. با شرکت در سخنرانی های آلکساندر کژو^۳، هگل شناس معروف فرانسوی، به تفکر هگل آشنایی کامل یافت و مطالعه کارل ماکس را بر برگسون ترجیح داد. آثار ژیلسون او را با فلسفه قرون وسطی مأنوس ساخت. در همین ایام به مطالعه زبان شناسی از طریق کتاب فردینان دو سوسور^۴ و به تفحص در منطق برتراند راسل و ویتگنشتین پرداخت. مطالعات تخصصی او در روان پزشکی همزمان با آشنائی و معاشرت وی با سوررئالیست های معروف آن دوره بود. رساله دکترای او (پسیکوز پارانویاک و رابطه آن با شخصیت^۵) که در سال

¹ Jacques Marie Lacan

² از آنجا که زبان فارسی کلمات ابتدا به ساکن را نمیپذیرد، ما از این پس املاء اینگونه کلمات لاتین را اندکی تغییر داده الف مصوتی به ابتدای آنها اضافه می کنیم. لذا ستانیلاس Stanislav میشود /ستانیسلاس یا سکیزوفرنی Schizophrénie بصورت /سکیزوفرنی در می آید.

³ Alexandre Kojève (☞☞☞☞-☞☞☞☞)

⁴ Ferdinand de Saussure (☞☞☞☞-☞☞☞☞)

⁵ *De la psychose paranoïaque dans ses rapports avec la personnalité* (☞☞☞☞), Paris, Seuil, ☞☞☞☞

۱۹۳۲ به انجام رسید تحلیلی است از زندگی واقعی زنی که لکان او را *امیه*^۶ («محبوبه») خوانده است. این زن که مبتلا به *هندیان محبوتیت*^۷ بود به هنرپیشه مورد علاقه خود چند ضربه چاقو زده او را شدیداً مجروح کرده بود. لکان در این رساله از روش تحلیلی رایج نزد روان پزشکان آن دوره پیروی نکرد و خط مشیی خاص خود بر گزید که تنها مورد تأیید استاد او، روان پزشک معروف *دوکلرامبو*^۸ قرار گرفت.

تقریر این رساله لکان را به روانکاوی سوق داد. زیرا تنها روانکاوی می توانست شرایط لازم را برای درک ثنویت موجود در تصویرری که فرد پارانیاک^۹ از خود واجد است فراهم آورد. همین اصل ثنویت بود که مبنای نظریه او را در مورد مرحله آینه تشکیل داد. در این مرحله است که طفل برای نخستین بار به شناخت تصویر خود در آینه نائل می آید و به درک وجود خود بعنوان « من » دسترسی پیدا میکند. کشف *من نفسانی*^{۱۰} همراه با احساسی مملو از خود بزرگ بینی یعنی پارانیای بوده ازین پس هسته اصلی *حیث خیالی*^{۱۱} او را تشکیل خواهد داد. حیث خیالی - همچنانکه از نام آن بر می آید - مبتنی بر غفلت فرد از وجود راستین خود و متکی بر رابطه ای مستوری نسبت به نفس اوست. هم از اینروست که ژک لکان روانکاوی خود را علیه *روانشناسی من نفسانی*^{۱۲} پایه گذاری کرد. جالب آنکه رهبران آینده *روانشناسی من* که در این دوره بعلت روی کار آمدن هیتلر ناگزیر به ترک کشورشان بودند در سر راه خود مدتی در فرانسه رحل اقامت گزیده و موقعیت لازم را برای لکان پدید آوردند تا وی در نزد یکی از آنها روانکاوی شخصی خود را آغاز نماید. این شخص کسی جز *لونسنتین*^{۱۳} نبود که بعد از مهاجرت به آمریکا از سردمداران اصلی روان شناسی *من* گردید. در مورد تألیفات نادر لکان در زمان جنگ جهانی دوم از دو نوشته میتوان نام برد: *خانواده*^{۱۴} که مقاله ای است مفصل که برای دایره المعارف فرانسه نوشته شده و دیگری نوشته ای در ستایش از روانکاوان انگلیسی و فعالیتهای آنان در طول جنگ. به این دو نوشته می بایستی سخنرانی لکان را در ۱۹۳۶ اضافه کرد که به مناسبت کنگره بین المللی روانکاوی ایراد شد ولی بعلت طولانی بودن *ارنست جونز*^{۱۵}، رئیس جلسه، مانع از ادامه آن گردید. عنوان این سخنرانی که متن آن مفقود گردیده چنین بود: *مرحله آینه بعنوان عامل تشکل بخش من نفسانی*^{۱۶}.

⁶ Aimée

⁷ Erotomanie

⁸ Gaëtan Gatian de Clérambault (□○□□□-□□□□□□)

⁹ Paranoïaque

¹⁰ Le moi (All. das Ich/ Eng. ego)

¹¹ L'imaginaire

¹² Ego-psychology (psychologie du moi)

¹³ Rudolph Loewenstein (□○□□□-□□□□□□)

¹⁴ *Situation de la réalité familiale*, in Encyclopédie française, Paris, Larousse, □□□□□□, Tome VIII, n° □□□

¹⁵ Ernest Jones (□○□□□-□□□□□□)

¹⁶ *Le stade de miroir comme formateur de la fonction du je telle qu'elle nous est révélée dans l'expérience psychanalytique*, 16^{ème} Congrès International de Psychanalyse, in Revue Française de Psychanalyse oct.-dec. □□□□□□, n° □□□□, PP. □□□□□□ - □□□□□□

فروید در وهله اول دستگاه نفسانی را به سه قسمت تقسیم کرده بود: ضمیر نا آگاه، نیمه آگاه و آگاه. سپس این تقسیم بندی را کمابیش کنار گذاشته به تقسیم بندی دیگری در سال ۱۹۲۰ پرداخت که توپیک^{۱۷} دوم^{۱۸} نام گرفته است. مطابق این نظریه جدید دستگاه روانی حاوی سه بخش متفاوت است: ۱- من^{۱۹} که با نفس مطمئنه قدمای ما قرابت فراوان دارد. ۲- فرامن^{۲۰} که همان نفس لوامه^{۲۱} قدماست. ۳- مخزن رانش^{۲۲}ها یعنی غرایز که فروید با عاریت از گروودک^{۲۳} آنرا این و آن^{۲۴} میخواند. این و آن نفسانی با نفس اماره دارای قرابتی قابل توجه است. برای فروید این و آن نفسانی ساحتی نا شناخته و نا آگاه بوده مخزن انرژی نفسانی است. این و آن میدان مبارزه رانش (غریزه) مرگ و زندگی است. ضرورت آمرانه در کسب ارضاء رانش کارکرد اصلی آنرا تشکیل می دهد. بخشی از آن حاوی گرایشهای ارثی، مادر زادی و احتیاجات بدنی و بخش دیگر آن واجد امور اکتسابی و جایگاه امیال دفع شده یا واپس زده است. این و آن نفسانی در ارتباط نزدیک و کشمکش آمیز با دو ساحت دیگر یعنی من و فرامن است. من نفسانی (نفس مطمئنه) برای روانکاوی ساحت نظام بخشی است که میانجیگری این و آن از یک سو و فرامن (نفس لوامه) را از سوی دیگر بعهده دارد. ارتباط با عالم خارج نیز از جمله وظایف من نفسانی است. بجهت یک چنین اهمیتی بود که اصحاب روانشناسی من نفسانی غایت درمانی خود را بر اساس تقویت آن قرار دادند.

اما لکان به محض ورود به جنبش روانکاوی نظریه ای کاملاً متفاوت راجع به من نفسانی اظهار میدارد. به نظر او من نفسانی با توجه به تصویری که فرد از همنوع خویش دارد شکل و سامان میگیرد و این مهم قبل از همه ناشی از تصویری است که آینه بدو ارائه می دهد. من نفسانی حاصل میل و التفات آرزومندانه کودک است به «بهترین» قسمت وجود خود. ولی این «بهترین» چیزی جز پرده ای فریبنده بر روی نارسائی و نقصان وجودی او نیست، چرا که کارکرد اصلی آن حالتی اساساً کاذب داشته و ناشی از غفلت و عدم وثوق فرد نسبت به خویش است. من نفسانی سرابی از خودشیفتگی یعنی نارسی سیسم^{۲۴} است و اصرار در آن آشکار کننده چیزی جز ذات مخرب آن نیست. این تخریب قبل از همه متوجه خویشتن خویش فرد است و خصوص آن خشونت و پرخاشگری است که غالباً حالت فرافکننده یافته دیگران را هدف قرار میدهد. چه دیگران در اینجا عنصری جز تصویر فرافکننده خود فرد به عالم خارج نیستند. همچشمی، رقابت، تقلید و حسادت جزء لاینفک من نفسانی هستند.

17 برای رعایت املاء فارسی و ساختمان خاص آن گاه ناگزیر خواهیم بود به منظور حفظ صدای «-» آنرا بصورت «او» بنویسیم. لذا توپیک را می بایستی تُپیک خواند و پسیکوز را پسیکُز تلفظ کرد.

18 Deuxième topique

19 Le moi

20 Le surmoi

21 Pulsion

22 Walter Georg Groddek (پروفیسور - روانشناس)

23 Le ça

24 Narcissisme

لگش^{۳۰} قرار گرفته بودند پیوست. بدین نحو در سال ۱۹۵۳ اولین انفصال در جامعه روانکاوی فرانسه شکل واقعی به خود گرفت.

لکان از این تاریخ تا زمان مرگ خود در سال ۱۹۸۱ با سمینارهای هفتگی خویش به بنیان گذاری اصول روانکاوی خود که با شعار «بازگشت به فروید» همراه بود پرداخت. تفکر ژک لکان و تکوین تدریجی آن در حوزه روانکاوی در هر مرحله در رابطه نزدیک با واکنش و سیاستی بود که وی در قبال روانکاوی رایج اتخاذ میکرد. از زمان اولین انفصال تا سال ۱۹۶۳ - که انفصال دیگری در جامعه روانکاوی فرانسه به وقوع پیوست - هم و کوشش ژک لکان در رد و ابطال اصول درمانی روانکاوی آمریکایی (روانشناسی من نفسانی^{۳۱}) صرف شد. چنانکه گفتیم این حوزه فکری بر اساس دومین طرح فروید در تعیین مواضع نفسانی آدمی قرار دارد. فروید در وهله اول از سه موضع نفسانی که در رابطه ای دینامیک با یکدیگر هستند سخن می گوید و عالم نفسانی را به ضمیر ناآگاه، نیم آگاه و آگاه تقسیم می کند. چنانکه ملاحظه کردیم در مرحله بعدی، این سه موضع به ترتیب نام این و آن، من و فرامن را به خود می گیرند. من نفسانی با مکانیسمهای دفاعی خود میانجی و واسط میان رانشها (غرایز) از یکسو و فرامن (وجدان اخلاقی) از سوی دیگر است و همواره سعی در هدایت آنها و مطابقت دادن آنها با یکدیگر دارد.

مطابق روانشناسی من نفسانی کوشش روانکاو می بایستی بر تقویت من نفسانی شخص مورد روانکاوی متمرکز شود به نحوی که وی بتواند از یک سو غرایز و رانشهای خود را بدون سرکوبی مهار کند و از سوی دیگر آنها را با اصول اجتماعی مطابقت بخشد. کار عمده روانکاو تحلیل مکانیسمهای دفاعی حاصل از من نفسانی است به نحوی که شخص مورد روانکاوی موفق به اخذ آگاهی نسبت بدانها گردیده قادر شود آنها را با مقتضیات زندگی اجتماعی سازگاری دهد.

لکان با توسل به پدیدارهای بالینی و پرسش از وجود آدمی نشان میدهد که من نفسانی سرابی بیش نیست و کار گزار اصلی آن چیزی جز حجاب و پرده پوشی نسبت به ضمیر ناآگاه نتواند بود. من نفسانی در واقع منی متفاخر است، بدین معنی که فرد به اعتبار بدان خود را عامل اصلی افکار و تصورات خویش می داند. از این رو خصوصیت اصلی من متفاخر را می توان در احساس تسلط و سعی در اعمال آن دانست.

لونشتین^{۳۲}، ریپورت^{۳۳}، هرتمن^{۳۴}، اریکسون^{۳۵} و کریس^{۳۶} از برجسته ترین پایه گذاران روانشناسی من نفسانی هستند. چنانکه دیدیم علت مهاجرت همگی آنها را به آمریکا تعلقشان به دیانت یهود و فرار از رژیم هیتلر تشکیل می داد. می توان تصور کرد که دو عامل اصلی در تشکیل

³⁰ Daniel Lagache (دانیل لاگاش)

³¹ Ego psychology (psychologie du moi)

³² Rudolph Loewenstein (رودولف لوینشتاین)

³³ David Rapaport (دوید راپاپورت)

³⁴ Heinz Hartmann (هاینریش هارتمان)

³⁵ Erik Erikson (اریک اریکسون)

³⁶ Ernest Kris (ارنست کریس)

حوزه روانکاوی آنها مدخلیت داشته است. نخست اینکه انطباق من نفسانی با مقتضیات اجتماعی که محور اصلی تفکر آنانست منعکس کننده پدیداری چون مهاجرت در نزد آنهاست. چه انطباق و سازش با اجتماع یکی از بارزترین مسائلی است که همواره مهاجران با آن مواجه هستند. دوم آنکه می توان وحدتی را که آنان به من نفسانی نسبت می دهند حاصل نیازی دانست که آنها خود در دیار غربت در مورد حفظ هویت و تمامیت وجودی خویش احساس می کرده اند. زیرا چنانکه بعداً خواهیم دید وحدت منسوب به من نفسانی با اصل انقسام و دوگانگی محض وجود آدمی بدان نحو که فروید به کشف آن نایل آمد تضاد عمده دارد.

ولی باید دانست که بنیان روانکاوی من نفسانی سیستم فکری و درمانی خود را ادامه کار فروید دانسته به هیچ وجه قصد تحریف آن را نداشته اند. البته تأکید در من نفسانی امری است که در آثار فروید بدان تصریح شده است و در تحلیل نهایی مخالفت میان اصحاب روانشناسی من نفسانی و لکان موقوف به تناقضاتی است که در طی طریق و موضع گیری های شخص فروید وجود داشته است.

آنا فروید^{۳۷} در سال ۱۹۳۶ کتابی به نام مکانیسمهای دفاعی من نفسانی^{۳۸} منتشر کرد. این اثر که مورد تأیید پدرش، فروید، قرار گرفت در واقع تعمیم مفهوم مکانیسمهای دفاعی به کل یافته های روانکاوی بود و برای اولین بار معنی بسیار گسترده ای به مقوله من نفسانی داده زمینه را برای تکوین حوزه آمریکایی روانکاوی پدید آورد.

چنانکه قبلاً گفتیم تأکید بر کارگزاری من نفسانی در مهار ساختن غرایز (رانش ها) ضمیر ناآگاه را به معنایی که قدمای ما از نفس آماره افاده کرده اند نزدیک می کنند. این بازگشت تلویحی را به نفس آماره می توان به سنن ادیان سامی تأویل داد و من نفسانی را که به عنوان عامل مهار کننده آن به حساب می آید فراورده ای ناآگاه از تعلق اصحاب روانکاوی من نفسانی به دیانت یهود دانست.

اما لکان در مخالفت با حوزه من نفسانی واجد وفاداری بیشتری نسبت به آیین پیروان سنت ابراهیم بود. تفکر او حاکی از آن است که ضمیر ناآگاه نه تنها مخزن غرایز حیوانی نبوده و فاقد ناموس و قاموس نیست بلکه ذات آن در تعلق به قانون است چه همانطور که خواهیم دید ساختمان آن همچون ساخت زبان تکلم بوده و محدودیت از لوازم ماهوی آن است. این من نفسانی است که در جد و جهد خود در تسلط مطلق بر عالم و آدم سعی در گریز از محدودیت و قانون دارد و این تصور باطل را برای آدمی فراهم می کند که عامل اصلی حیات و سرگذشت خویش است، حال آنکه ذات آدمی در ضمیر ناآگاه اوست یعنی در مرتبه ای که ورای وجود اوست.

³⁷ Anna Freud (۱۸۹۵-۱۹۸۲)

³⁸ *Le moi et les mécanismes de défense*, (Vienne, Londres, New York, Paris), PUF, Paris.

این ماوراء را لکان، به موجب تضاد عمده آن با من نفسانی و به موجب فلسفه هگل، غیر^{۳۹} می خواند.

روانکاوی قطع نظر از این تصور باطل است که آرزومندی انسان ساختی بی سامان و بی قانون است. این تصور باطل نه تنها ریشه های تاریخی عمیقی دارد بلکه جزء لایتجزائی است از اوهام موجود در مفهوم من انسانی.

مطالعات انسان شناس بزرگ فرانسوی لوی استروس^{۴۰} که تأثیری غیر قابل انکار در تطور فکری لکان داشت حاکی از آن است که حتی ابتدائی ترین جوامع بشری دارای ساختمان خانوادگی و اجتماعی فوق العاده منسجمی هستند که در آن قانون محور اصلی و ضابط عمده مناسبات افراد است. کشف ضمیر باطن از سوی فروید نیز چیزی جز تأیید قاطعی از این اصل نبود. چه قانون نه تنها عنصر اساسی آرزومندی و تمنای آدمی است بلکه رابطه ای ماهوی با آن دارد. میل و آرزومندی نزد انسان در رابطه مستقیم با ممنوعیت بوده و خارج از قلمرو آن وجود نمی تواند داشت. این تصویری باطل است که آرزومندی مقدم بر قانون است.

لکان با قاطعیتی که از تجربیات بالینی خود حاصل آورده بود نشان داد که آرزومندی تنها در حیطه قانون، محدودیت و ممنوعیت است که جنبه وجودی بخود گرفته تجلی می یابد. زیرا قانون، امری مکنون در زبان تکلم است و ماهیت آنرا تشکیل می دهد. انسان از آنرو اهل قانون است که وجود او در زبان تکلم توطن گرفته و با آن انس و الفت ذاتی دارد. ضمیر باطن مخزنی از غرایز حیوانی نیست بلکه چنانکه خواهیم دید روشنگاهی^{۴۱} است برای تجلی و توطن گزیدن زبان تکلم.

مخالفت انجمن روانکاوی پاریس پس از انفصال به تأسیس نهادی به نام انجمن فرانسوی روانکاوی^{۴۲} همت گمارده و تحت ریاست دنیل لگش تعلیمات ژک لکان را محور اصلی فعالیت های خود قرار می دهند. در این تعلیمات - که در جهت ابطال نظریه من نفسانی است - زبان تکلم و ساختمان خاص آن اساس و پایه کشفیات فروید قرار می گیرد. به مدد اصول حوزه اصالت ساخت^{۴۳} از یک سو و تفکر هیدگر از سویی دیگر، لکان در این زمان به پایه گذاری سیستم فکری و بالینی خود پرداخته نشان می دهد تا چه حد روانشناسی من نفسانی مبتنی بر انحراف از کشفیات تاریخی فروید در مورد شعور باطن یعنی ضمیر نا آگاه است. کارگزاری اصلی و عمده من نفسانی

³⁹ L'Autre

⁴⁰ Claude Lévi-Strauss ()

⁴¹ روشنگاه تعبیری است در مقابل لفظ آلمانی Lichtung (به فرانسوی clairière, به انگلیسی glade یا clearing). روشنگاه محوطه ای است در جنگل، خالی از درخت، فضایی است باز که ناگهان در میان انبوه درختان جنگل دامن گسترده پذیرای آفتاب میشود. بهمین جهت است که هیدگر وجود آدمی را به روشنگاه تشبیه می کند، روشنگاهی که به برکت خلاء ذاتی خود موجب تابش «خورشید وجود» میگردد، زیرا تنها انسان است که «مبتلای» وجود بوده در فراروی آن قرار دارد.

⁴² Société Française de Psychanalyse (SFP)

⁴³ Structuralisme

چیزی جز آنچه لکان حیث خیالی می خواند نیست، زیرا که ذات آن در پرده پوشی از انقسام ذاتی وجود انسان است. ماهیت این انقسام با آنچه قدمای ما «وجود برزخی» خوانده اند بسیار نزدیک است. ذات آدمی وجودی بینابین است در گیر میان تاریکی و روشنی، مهر و کین و خیر و شر.

انجمن فرانسوی روانکاوی از سوی انجمن بین المللی امریکا به رسمیت شناخته نمی شود. مع الوصف شاگردان لکان همچنان به مذاکره با اصحاب و مسئولین انجمن بین المللی ادامه می دهند و می کوشند تا از سوی این انجمن به رسمیت شناخته شوند. انجمن بین المللی شرط اصلی به رسمیت شناختن مخالفان را محروم ساختن لکان از آموزش روانکاوان قرار می دهد! این مذاکرات تا ۱۹۶۳ ادامه پیدا می کند. در این سال بنا به تزویر و ترغیب انجمن بین المللی و تحت رهبری ذنیل لگش عده ای از شاگردان لکان حاضر به ترک او شده دومین انفصال را در جامعه روانکاوی فرانسه بوجود می آورند. در پس این انفصال دوره جدیدی در تکوین و انسجام فکری لکان پدید می آید. وی در این دوره صریحاً انسان را عاملی اعتباری اعلام میکند و ذات او را منوط به زبان تکلم می داند.

اگر اساس ضمیر ناآگاه را، در کشف تاریخی فروید، آرزومندی یا تمنای آدمی بدانیم و این حقیقت را در یابیم که تمامی سرگذشت و تاریخ حیاتی فرد را نحوه تجلی این آرزومندی تشکیل میدهد و از سوی دیگر ذات آدمی را بنا بر تعلیمات لکان در فرارویی او نسبت به غیر بدانیم در آن صورت با او همزمان شده به این نکته پی خواهیم برد که ذات آدمی را چیزی جز آرزومندی غیر تشکیل نمی دهد. *من از آن جهت هستم که به غیر تعلق دارم.* این است معنی شعور باطن بدان نحو که فروید به کشف آن نائل آمد. آدمی همواره وجود خود را به عنوان «غیر» باز می شناسد یعنی وجود او متکی بر انقسام یا دوگانگی ذاتی میان خود و غیر است. اشتباهات لفظی، اعمال سهوی، رؤیاهای و دیگر پدیدارهای نفسانی همواره چیزی جز زبان این غیر نیست. آدمی در نهایت نفس خود به ورای خویش اشارت دارد و زبان او جز « حدیث آرزومندی » غیر نیست.

لکان پس از جدائی این عده از شاگردان و به رسمیت شناخته شدن آنها از سوی انجمن بین المللی امریکا به تأسیس انجمنی دیگر بنام *حوزه فرویدی پاریس*^{۴۴} میپردازد. این دوره همزمان است با تحول و تکامل جدیدی در تفکر او.

او به مدد کشفیات زبان شناس معروف فردینان دوسسور و بر پایه اصول حوزه اصالت ساخت^{۴۵} به خوبی نشان داده بود که ضمیر ناآگاه ساختمانی چون ساخت زبان داشته عیناً منعکس کننده نوع سیستمی است که زبان تکلم واجد آنست. رؤیا، بدان نحو که فروید به کشف آن نائل آمد، در واقع مصور ساختن یا به صحنه گذاردن کلمات و تعبیرات زبان است و ساخت ترکیبی آن از ساخت زبان پیروی می کند. این زبان و ساختمان خاص آن است که آرزومندی و تمنای آدمی را شکل می دهد. صنایع بدیعی همان نوع کارگزاری را در ضمیر ناآگاه دارا هستند که در زبان شعر.

⁴⁴ Ecole Freudienne de Paris (EFP)

⁴⁵ Structuralisme

ازین رو ذهن ناآگاه همواره از طریق فنون مکنون در زبان و بخصوص در شعر - که مجاز و استعاره از آن جمله اند - تجلی پیدا کرده و ساختمان ماهوی خود را ظاهر می سازد. محتویات یک رؤیا مجموعه ای از معماهای کلامی است که حالت ایهام بخود می گیرد بنحوی که تنها فتوح⁴⁶ یا گشایش قلبی حاصل از روانکاوی است که ما را به کشف مکنونات آن قادری سازد. زیرا که روانکاوی چیزی جز فراگیری *استماع واقعی* زبان نیست. ضمیر ناآگاه عین زبان تکلم است ولی زبانی است که «پیام آرزومندانۀ آن» در عین کارگزاری مداوم به ندرت به گوش ما میرسد. چه ما بطور عادی استعداد استماع آنرا نمی توانیم داشته باشیم. این زبان تکلم است که عاملیت اصلی را داراست و بر ما تسلط و غلبه دارد. در حالیکه ما پیوسته در این پندار هستیم که عامل عمده آن بوده آن را تحت احاطه کامل داریم.

نسبت فرد با زبان منوط است به رابطه ای که آدمی با حیث پدری یا آنچه لکان نام پدر⁴⁷ میخواند داراست. تفصیل این نکته مهم موکول به بخشهای بعدی این کتاب است. ولی در اینجا به ذکر این امر میتوان پرداخت که روانکاوی به طور اعم و تفکر لکان به طور اخص مرتبه پدری را ساحتی فوق العاده پیچیده می داند که تقرب بدان نیازمند طی طریقی طولانی است.

«وجود» زبان امری است که بطور عادی نظر ما را بخود جلب نکرده و بدان آگاهی پیدا نمی کنیم. زبان تنها وجود خود را در مواردی نادر نمایان می سازد، مثلاً هنگامیکه ناگهان در حین بیان یک مطلب از باز یافتن یک کلمه ظاهراً بی اهمیت ناتوان می مانیم و یا اسمی را فراموش می کنیم. در این لحظات است که زبان تکلم با ایجاد خلاء وجود اصلی خود را از حجاب بیرون آورده ذات غالب و مسلط خود را نمایان می سازد. هم از این روست که روانکاوی در کشف علت وجودی کلمات فراموش شده سعی بعمل می آورد و آنها را جایگاه اصلی آرزومندی ما میداند.

فراموشی یکی از دیگر مواردی است که فرد را در مقابل انقسام یا برزخ وجود خود بنحوی که بدان اشاره رفت قرار داده عاملیت محض غیر را بدو می نمایاند. فروید برای نشان دادن نوع کارگزاری زبان، قالبی از موم را تصور می کند که با برگگی از کاغذ پوشیده شده باشد.⁴⁸ آنچه بر روی کاغذ نوشته می شود اثری در آن باقی نگذاشته بلافاصله محو و نابود می شود. در حالیکه اگر برگ کاغذ را کنار بزنیم خواهیم دید که تمام مطالب نوشته شده بر روی قالب مومی حک شده اند. این قالب حکم ضمیر باطن و ناآگاه و کاغذ موجود حالتی چون ذهن آگاه ما را دارد.

این مختصری بود از ساحت رمز و اشارت بدان نحو که روانکاوی به کشف آن نائل آمده است. لکان در نقطه مقابل این ساحت، حیث خیالی را قرار می دهد که کار اصلی آن ایجاد حجاب و پرده پوشی بر ذات حقیقی و کلامی آدمی است. من نفسانی عامل اصلی این حیث خیالی است و

⁴⁶ «فتوح» بمعنائی که ابن عربی در فتوحات مکیه از آن افاده کرده، معنائی که به اصطلاح Offenheit (گشایش ذاتی انسان نسبت به وجود) در عرف هیدگر بسیار نزدیک است.

⁴⁷ Le nom-du-père

⁴⁸ Sigmund Freud, Notiz über den 'Wunderblock', (1925), Gesammelte Werke(GW), 14,3-8; Standard Edition (SD), 19, 225-32

تأکید اصحاب روان شناسی من نفسانی بر آن چیزی جز انحراف از کشف ذات رمزپرور انسان توسط فروید نمی تواند باشد.

لکان عنصر سوم را در ساختمان نفسانی، *حیث واقع* یا امر لایتغیر می خواند که عبارت از عناصری است که هرگز نتوانسته اند حالت ترمیزی^{۴۹} یعنی کلامی یافته به ساحت رمز و اشارت راه یابند. مثلاً کابوس ها و ضایعات یعنی آسیب دیدگی^{۵۰} های شدید نفسانی جزء حیث واقع بوده در مقوله امر لایتغیر جای دارند.

مشکلات موجود در حوزه فرویدی پاریس که مرکز فعالیت لکان و شاگردانش قرار گرفت یک بار دیگر در سال ۱۹۷۴ موجب تطوّر جدیدی در تفکر و سیستم روانکاوی وی گردید. از این زمان تا پایان عمر پرسش اصلی برای لکان نحوه همبستگی و نوع انسجام موجود میان عناصر سه گانه ساختمان نفسانی یعنی ساحت رمز و اشارت، حیث خیالی و حیث واقع است. برای پاسخ به این سؤال، لکان به هندسه موضعی^{۵۱} روی آورده و نوع پیوستگی آنها را همچون سه حلقه طناب می داند که به نحو خاصی بهم گره خورده اند.

خصوصیت اصلی این مجموعه در این است که به محض ایجاد برش در یکی از طنابها حلقه طنابهای دیگر نیز از هم وا شده پیوند متقابل خود را از دست میدهند. رابطه موجود میان سه عنصر اصلی ساختمان نفسانی نیز دارای چنین انسجامی است. پیوستگی همزمان این سه عنصر است که ساختمان نفسانی را متشکل می سازد بنحوی که عدم اتصال هریک بلافاصله گسیختگی کل آنها را همراه دارد.

مشکلات موجود در حوزه روانکاوی لکان در سال ۱۹۸۰ یعنی یک سال قبل از مرگ او به اوج خود رسید تا آنجا که وی به انحلال آن کمر بسته حوزه روانکاوی دیگری را پایه گذاری کرد. این انحلال موجب پراکندگی شاگردان وی شد و حوزه جدید از گرد هم آوردن تمامی روانکاوان پیرو مسلک لکان ناتوان ماند. بدین ترتیب بود که دهها حوزه روانکاوی دیگر که همه خود را پیرو تعلیمات او می خواندند بوجود آمد.

این وضع تاکنون همچنان ادامه دارد. در ۱۹۹۱ این حوزه ها برای نخستین بار گرد هم جمع شده در سمیناری مشترک که در نوامبر آن سال تشکیل شد مسأله پراکندگی خود را مورد پرسش قرار دادند. کوشش آنها بر این بود که بدون انحلال تشکیلات حوزه ای خاص خود و با حفظ استقلال خویش بتوانند در مورد مسائلی که مربوط به منزلت و مقام روانکاوان در جامعه کنونی فرانسه است اتفاق پیدا کنند. بخصوص که بمناسبت همبستگی اقتصادی کشورهای اروپائی که برای سال ۱۹۹۳ پیش بینی شده بود بیم آن می رفت که موقعیت اجتماعی آنان دستخوش تغییرات قابل توجهی گردد. لذا اتحاد روانکاوان مسلک لکان در مقابله با این وضع و در مورد پیش

⁴⁹ Symbolisé

⁵⁰ Traumatisme

⁵¹ Topologie (géométrie de situation – analysis situs)

بینی حوادث آینده امری لازم به نظر می‌رسید. خاصه آنکه قصد خالی گذاردن میدان را برای روانکاوان پیرو انجمن بین‌المللی آمریکا نداشتند.

حوزه‌های نامبرده دومین فعالیت مشترک خود را در ماه اکتبر همان سال به تعلیمات لکان، ده سال پس از مرگ او اختصاص دادند که در آن جمع کثیری از روانکاوان اروپا و آمریکای جنوبی شرکت کرده به بررسی میراث لکان در عرض ده سال اخیر پرداختند.

یکی از اهم موارد اختلاف لکان با انجمن بین‌المللی در مورد تربیت روانکاوان بود، بخصوص که این انجمن تعلیمات خود را مختص به پزشکان کرده روانکاوی را بصورت شاخه‌ای از علم پزشکی در آورده بود. حال آنکه مورد و موضوع اصلی روانکاوی پرسش از وجود انسان است از آن جهت که هر فرد صاحب تاریخ و سرگذشتی خاص خویش است که به تن و ارگانسیم او قابل تأویل نیست. اصرار در تن غفلت از ساحت خاص آدمی است. مورد و موضوع روانکاوی آن ساحتی است که فرد آنرا بعنوان نهایت ماهیت خویشتن خویش میدانند. جسم و مسائل مترتب بر آن از عمده وسایلی است که شخص غالباً برای فرار از خویشتن خویش خود بر می‌گزیند و اصرار در آن چیزی جز مقاومت در مقابله با خویشتن خویش نیست. بکرات دیده می‌شود که تعداد قابل ملاحظه‌ای از افرادی که بعلت رنج و تألم به روانکاوی روی آورده‌اند در مراحل اولیه به تأکید در مشکلات جسمانی خود می‌پردازند ولی همینکه زمان آن فرا می‌رسد که از «خود» صحبت کنند روانکاوا را ترک کرده از ادامه روانکاوی سر باز می‌زنند.

نزد اینگونه افراد «بیماری» پرده و حجابی است در مقابل امکان مقابله با خویشتن خویش. روانکاوی طی طریقی است که شخص را در برابر آزادی باطنی قرار می‌دهد ولی بعلت ذات مستوری طلب آدمی این آزادی می‌تواند جنبه اجبار و تقید بخود بگیرد و فرد مورد روانکاوی را از ادامه آن باز دارد. یکی دیگر از انواع مقاومت در مقابله با خویشتن خویش، توسل به مسائل اجتماعی - سیاسی است. مباحث سیاسی و ایدئولوژیک می‌تواند نیرومندترین دشمن را در دسترسی یک قوم به امکان تفکر حقیقی تشکیل دهد. البته این بدان معنی نیست که کسب آگاهی سیاسی - اجتماعی امری ضروری و لازم برای جامعه نباشد، بلکه باید گفت که یک چنین آگاهی تنها منوط به توانائی افراد یک قوم در مقابله با خویشتن خویش شخصی آنهاست.

بهمین نحو توسل به ارزشهای به ظاهر معنوی نیز یکی دیگر از انواع مقاومت هائی است که فرد در مقابل روانکاوی از خود بروز می‌دهد. فروید در نامه‌ای به یک کشیش مسیحی بنام اُسکار فیستر^{۵۲} موضع خود را بعنوان بانی روانکاوی در کوششی می‌داند که پیوسته در حفظ و مصون نگه داشتن روانکاوی در مقابل پزشکان از یک سو و اصحاب دین از سوی دیگر بخرج داده است.^{۵۳}

⁵² Oskar Pfister (1874-1954)

⁵³ S.Freud-O.Pfister, *Correspondances* (1909-1939), Gallimard, Paris, 1963(GW,17 ,207), *Psycho-Analysis and Faith*, Meng and E.L.Freud, London & New York, 1965

فروید پس از سالها مبارزه قادر به قبول این امر از سوی انجمن بین‌المللی نگردید که آموزش روانکاوی بهیچ وجه نمی‌تواند به پزشکان اختصاص یابد. به عقیده او یک چنین وجه نظری انحراف محض از ماهیت روانکاوی است.

فروید همواره نسبت به تطور روانکاوی در آمریکا نظر بدبینانه‌ای داشت. در گفتگویی خصوصی با ارنست جونز این نظر بدبینانه را بدین صورت اظهار میدارد: «بله آمریکا عظیم است ولی عظمت آن ناشی از اشتباهی است عظیم». همچنین در سال ۱۹۲۴ هنگام مسافرت یکی از شاگردانش به آمریکا نظر خود را چنین بیان می‌کند: «تناسب میان روانکاوی و آمریکا همچون تناسبی است که میان پیراهن سفید و کلاغ سیاه موجود است»^{۵۴}.

آنچه در اینجا لازم به یاد آوری است اینکه روانکاوان فرانسوی تا کنون از به رسمیت شناخته شدن حرفه خود از سوی دولت سر باز زده‌اند. علت امتناع آنها از این امر این است که روانکاوی اساساً رابطه‌ای شخصی و خصوصی است و هر گونه رسمیت و سازمان دهی بدان در تناقض عمده با ذات و ماهیت آن است. روانکاوی حرفه‌ای چون روانشناسی، روانپزشکی یا طب و مهندسی نیست که بتوان آنرا به یک نهاد اجتماعی و عمومی تبدیل کرد. روانکاوی طی طریقی است شخصی که به مناسبت آن فرد بر آن می‌شود که به پرسشی عمیق و اساسی در مورد سرگذشت و تمنای خود بپردازد. ناگفته پیداست که هر گونه کوشش در جهت رسمی ساختن آن موجب انحراف اساسی از موازین و اصول آن تواند شد. این مسأله در رابطه‌ای نزدیک با نحوه آموزش روانکاوی است. روانکاوی یک نوع تعلیم عقلانی یا دانشگاهی نیست و نقطه اصلی در اختلاف لکان با انجمن بین‌المللی نیز در همین بوده است. این انجمن با تدارکات رسمی و ایجاد تفاوت میان روانکاوی شخصی و روانکاوی آموزشی موجب تحریف اصلی در طی طریقی شد که فروید با کشف ضمیر ناآگاه بنیان نهاده بود. شرط اولی و لازم در تربیت روانکاوان این است که فرد، خود، تحت روانکاوی قرار گیرد. ولی ماهیت روانکاوی و درگیری در آن ایجاب می‌کند که از هر گونه غرض و نیت اولیه که میل به روانکاو شدن نیز از آن جمله است مصون بماند.

روانکاوی اخذ تصمیمی مجذانه نیست و ممکن نیست آنرا به صورت دوره‌ای آموزشی در آورد. زیرا سلوکی است که بموجب آن فرد در مقابل جدی‌ترین پرسش زندگی خود که همان آرزومندی و سرگذشت او باشد قرار می‌گیرد. از اینرو به پیروی از لکان باید گفت که خلاف آنچه اصحاب انجمن بین‌المللی ادعا می‌کنند نمی‌توان تفاوتی میان یک روانکاوی ساده و یک نوع روانکاوی آموزشی قائل شد. تمام هم‌لکان در این جهت متمرکز بود که چنین تفاوتی را از میان بردارد و تربیت روانکاوان از میراث اصلی فروید که پرسش از ضمیر ناآگاه است دور نیفتاده انحراف پیدا نکند.

نکته اصلی نحوه انتقال ضمیر ناآگاه از یک نسل به نسل دیگر یعنی تربیت روانکاوان است. سعی لکان بر آن بود که حوزه روانکاوی و نحوه تربیت روانکاوان را متناسب با خصوصیت

⁵⁴ Ernest Jones, *Sigmund Freud, Life and Work*, The Hogarth Press, London, 1980

اصلی شعور باطن کند. در حال حاضر مسأله عمده در اختلاف و تفاوت میان حوزه های پیرو لکان بر سر همین مسأله یعنی مربوط به نحوه انتقال روانکاوی و تربیت روانکاوان جوان است. روانکاوی فرانسه پس از سالها جنبش و تحرک و فعالیت ثمر بخش که به همت و کوشش ژک لکان در صحنه فرهنگی فرانسه پدید آورد در حال حاضر با نوعی رکود فکری و عدم خلاقیت راستین همراه است. این وضع تا حد قابل ملاحظه ای به علت میراث فکری و بالینی عظیمی است که لکان برای روانکاوان بجا گذاشته است، میراثی که احاطه بر آن همچنان کاری دشوار بنظر می آید.